



سیری در آیین تیرگان و تیرماسیزده

مصطفی خلعتبری لیماکی *

**بررسی تطبیقی صورت‌های کهن آیین تیرگان،
دستیابی به مهمترین ژرف‌ساخت‌های
اساطیری - آیینی آن را ممکن خواهد ساخت.**

است. بررسی «در زمانی» این آیین‌ها ما را به سوی نخستین صورت‌های مکتوب آن در کتاب‌های گذشتگان باز می‌برد، حال آنکه بررسی «هم زمانی» آیین‌های یادشده، بی‌شک با شناخت فرهنگ عامه ایران و جلوه‌های امروزی آن ممکن می‌شود. بررسی تطبیقی صورت‌های کهن آیین تیرگان، دستیابی به مهمترین ژرف‌ساخت‌های اساطیری - آیینی آن را ممکن خواهد ساخت. بر پایه نوشته‌های محققان معاصر^۱، این آیین در

مقدمه

نیاکان ما از دیرباز می‌کوشیدند به مناسبت‌های گوناگون به درگاه خداوند روی بیاورند و شکرگزاری و نیایش کنند. از این رو یکی از راه‌هایی که برای این مقصود انتخاب کرده بودند، این بود که هر روزی را (که به نام فرشته‌ای می‌خواندند)، چون با ماه هم‌نامش مصادف می‌شد، جشن می‌گرفتند و نیایش می‌کردند. مثلاً در تقویم فرس قدیم، دوم هر ماه که «بهمن» نام داشت، وقتی در ماه بهمن می‌افتاد، «بهمنگان» نام می‌گرفت و جشن برگزار می‌شد. از همین قرار است: فروردینگان (در نوزدهم فروردین)، اردیبهشتگان (در سوم اردیبهشت)، مهرگان (در شانزدهم مهر) و تیرگان (در ۱۳ تیر) و غیره. در این میان تیرگان و مهرگان با شکوه خاصی برگزار می‌شد و دوام بیشتری یافت.

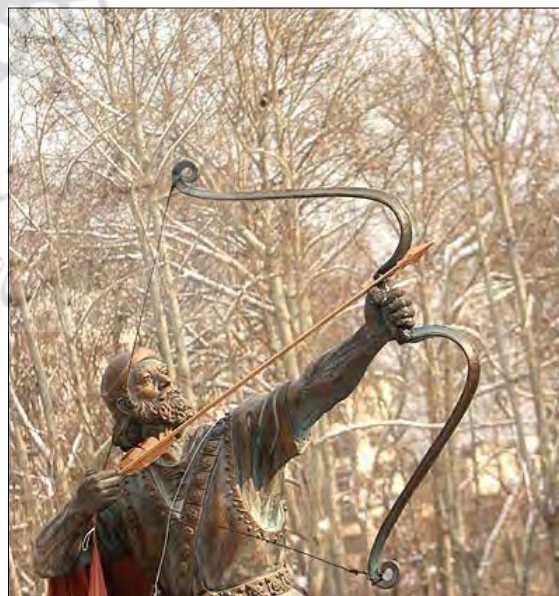
جشن تیرگان و تیرماسیزده از اعیاد کهن مردم ایران

۱. برای نمونه می‌توان به تحقیقات: محمود روح‌الامینی، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران: آگه، ۱۳۷۶؛ کوروش نیکنام، از نوروز تا نوروز، تهران: فروهر، ۱۳۷۹ و هاشم رضی، گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: بهجت، ۱۳۷۱، اشاره کرد.

برخی حوزه‌های فرهنگی ایران و خرده‌فرهنگ‌های آن وجود داشته است و در این میان به ویژه می‌توان به برخی حوزه‌های فرهنگی چون: گیلان، مازندران، خراسان و غیره اشاره نمود. برپایی این آیین مانند بخش عمده‌ای از جشن‌های دوازده‌گانه سال خورشیدی در ایران رو به فراموشی رفته و امروزه از صورت یک جشن ملی به در آمده است و رفته رفته در حال فراموش شدن است. در زیر به بررسی این آیین کهن می‌پردازیم.

تیرگان در متون کهن

مجموعه آثار کهنی که در آنها به تیرگان اشاره شده است با بیان اسطوره و افسانه‌هایی در چگونگی پیدایش آیین مزبور همراه است. در کتاب *زین‌الاحبار* اثر گردیزی، به پرتاب تیر آرش و معین شدن مرز ایران و توران و رهایی مردم از محاصره افراسیاب و برپایی



جشن مغان به خاطر این پیروزی اشاره شده است (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۱۰۰). در *التفهیم* نیز ابوریحان بیرونی (۱۳۷۵: ۲۵۴) همین علت را برای به‌وجود آمدن برپایی جشن تیرگان برمی‌شمرد و داستان پرتاب تیر از سوی آرش را بیان می‌کند. او این علت را در *آثارالباقیه* نیز متذکر می‌شود:

«خداوند باد را امر کرد که تیر او (آرش) را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است، پرتاب کند و این تیر در موقع فرود آمدن به درخت گردوی بلندی گرفت که از جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند از محل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ بود و منوچهر و افراسیاب به همین مقدار زمین با هم صلح کردند و این قضیه در چنین روزی (تیرگان) بود و مردم آن را عید گرفتند.» (بیرونی، آثارالباقیه، ۱۳۲۱: ۲۴۹)

اما ابوریحان اسطوره بنیاد دیگری را نیز برای پیدایی آیین تیرگان در *آثارالباقیه* ذکر می‌کند و ریشه آن را به آشنایی ایرانیان با کتابت، زراعت و فرمانروایی می‌رساند (همان: ۲۵۰). ذکر *یا قزوینی* در *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات*، ریشه جشن تیرگان را قحطی هولناک سلطنت فیروز در دوره ساسانیان و توسل و دعای شاه به درگاه خداوند و اجابت آن از سوی پروردگار می‌داند. *برهان قاطع* نیز ریشه آیین مزبور را طلب باران می‌داند. (حسن‌زاده: ۶)

صورت‌های آیینی جشن تیرگان

مجموعه آیین‌هایی که در مورد جشن تیرگان در متون کهن ثبت شده است، نزدیکی بسیاری با اساطیر

این آیین دارد. در *زین الاخبار*، درباره آیین‌های مذکور چنین آمده است: «و اندر تیرگان پارسیان غسل کنند و سفالینه‌ها و آتشدان‌ها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندر این روز از حصار افراسیاب برستند و هرکسی به سرکار خویش شدند و هم اندر این ایام گندم و میوه بپزند و بخورند و گویند اندر آن وقت همه گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد، زیرا همه اندر حصار بودند [و] سر شستن از بهر آن است که چنین گویند که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت، بر سر چشمه فرود آمد، تنها خوابش برد، پس بیژن بن گیو فرا رسید، او را خفته یافت، آب بر وی زد تا از خواب بیدار شد و اندر این روز غسل کردن میان ایشان به رسم بماند.» (روح‌الامینی: ۱۰۰)

ابوریحان بیرونی به آیین‌های تیرگان و افسانه‌های بنیاد آن اشاره می‌کند: «و در این روز ایرانیان غسل کنند و سبب آن، این است که چون کیخسرو از جنگ با افراسیاب برگشت، در این روز به ناحیه ساوه عبور نمود و به کوهی که به ساوه مشرف است بالا رفت و تنها خود او بدون هیچ یک از لشکریانش به چشمه‌ای وارد شد و فرشته را دید و فی‌الغور مدهوش شد، ولی این کار با رسیدن بیژن پسر گودرز مصادف شد و قدری از آب چشمه بر روی کیخسرو ریخت و او را به سنگی تکیه داد و گفت: این پادشاه، ماندیش و قربه‌العین را در آنجا ساخته و نام آن را ماندیش گذاردند و کم‌کم تخفیف یافت و اندیش شد و رسم اغتسال و شست و شو به این آب و دیگر آب‌های عیون باقی و پایدار مانند از راه تبرک، و اهل آمل در این روز به دریای خزر می‌روند و همه روز را آب‌بازی می‌کنند.» (بیرونی،

آثارالباقیه: ۵۰)

بیرونی در *آثارالباقیه* به رسم پختن گندم و میوه‌های کال و ارتباط آن با درمحاصره قرارگرفتن ایرانیان در زمان منوچهر اشاره می‌کند (همان: ۲۴۹). مقدسی نیز به آیین درخواست آب از کوه در حومه کاشان اشاره می‌نماید:

«در حومه کاشان کوهی است که آب، مانند عرق از آن می‌چکد ولی جریان نیابد و چون هر سال روز تیر باشد مردم در پای کوه گرد آیند و ظرف‌ها بیاورند، پس هر دارنده ظرف با یک دستک بر کوه کوبیده، می‌گوید: برای فلان کار از آب خود به ما بیاشامان. پس هر یک به اندازه برگیرد.» (روح‌الامینی: ۱۰۲)

پاشیدن آب هم از جمله آیین‌های دیگر مورد اشاره در کتاب *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات* است: «ابری آمد و بارانی ببارید که مثل آن در آن عهد کسی ندیده بود و مردم در آن روز به همدیگر آب می‌ریختند از غایت شادی و این از آن زمان باز عادت شد.» (حسن‌زاده: ۱۰)

آنچه در آثار مورخان عصر صفوی درباره آیین تیرگان نوشته شده است به خوبی گستره برپایی این آیین و اهمیت آن را نشان می‌دهد و از سوی دیگر نزدیکی فراوان و چشمگیر آن با آیین‌های متأخر تا سده اخیر را معلوم می‌دارد. برای مثال اسکندریک به جشن آب‌پاشان در چهارباغ اصفهان و زاینده‌رود، رسم طرب و خرمی و آب‌بازی در کنار دریا در نزد مردم گیلان اشاره می‌کند. (اسکندریک ترکمان: ۸۵۳)

آیین‌های جشن تیرگان در عصر حاضر

تیرماسیزده

یکی از آیین‌هایی که برگرفته از جشن تیرگان بوده و عناصر مشترک زیادی با آن دارد، آیین تیرمه سیزده (time sizda) (در لهجه مردم شرق گیلان) یا تیرماسینزده (tirmā sinzda) یا تیرماسیزده شو (tirmā sizda šu) (در لهجه مازندرانی) است. برخی صاحب‌نظران تیرماسیزده را همان تیرگان می‌دانند. آیین تیرماسیزده، در سیزدهم ماه تیر از تقویم فرس قدیم و برابر با ۲۰ آبان ماه شمسی، در فصل پاییز در برخی مناطق ایران بویژه در غرب مازندران و شرق گیلان اجرا می‌شد. در این باره که گفته می‌شود تیرگان و تیرماسیزده در فصل پاییز انجام می‌شده و تاریخ تقویمی آن برابر با آبان‌ماه شمسی می‌باشد، دلایل آشکاری وجود دارد. علاوه بر متون کهن که به این امر اشاره کرده‌اند، در ادبیات قرن‌های چهارم و پنجم قمری نیز نمونه‌هایی را می‌توان یافت که نشان‌دهنده آن است که تیرماه تقویم فرس قدیم در فصل خزان بوده است، از جمله اشارات ذیل است که مؤید این امر می‌باشد:

اگر به تیرمه از جامه بیش باید تیر
چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر (عنصری)

گهی نو بهار آید و گاه تیر

جوان است گیتی گه، گاه پیر (اسدی)

بهار و تموز و زمستان و تیر

نیاسود هرگز یل پیرگیر (فردوسی)

از جشن تیرماسیزده گاه با نام نوروز طبری یاد می‌کنند. این مراسم سابقاً در اکثر روستاهای غرب

مازندران و شرق گیلان متداول و معمول بود، اما امروزه یا به کلی منسوخ شده یا در شرف فراموش شدن است و تنها برخی از قسمت‌های این آیین در روستاهای کوهستانی شمال کشور به ویژه در برخی روستاهای دوهزار و سه هزار تنکابن اجرا می‌شود. در گذشته نه چندان دور، این جشن با اندک تفاوت، در تمامی روستاهای این مناطق برقرار بوده و بیشتر حاشیه‌نشینان جنگلی به اجرای آن مبادرت می‌نمودند. در اینجا برای نمونه تیرماسیزده و آیین‌های مربوط به آن را در یکی از روستاهای تنکابن می‌آوریم.

آیین تیرماسیزده در روستای میانکوه دو هزار تنکابن مقدمات مراسم: ابتدا یک روز مانده به شب تیرماسیزده، افرادی که پسرانشان، دختری را نامزده کرده‌اند، به فکر

از جشن تیرماسیزده گاه با نام نوروز طبری یاد می‌کنند. این مراسم سابقاً در اکثر روستاهای غرب مازندران و شرق گیلان متداول و معمول بود.

سیزدهی می‌افتند. سیزدهی، هدیه‌ای است که خانواده داماد برای عروس می‌فرستد. سیزدهی شامل سیب، به، انار، سبجد، انگور، پرتقال، فندق، گردو، بادام، پسته، نخود، کشمش، انجیر، خرما، قند و چای، سقز، باقلای پخته و غیره به انضمام یک شلوار (تنبان) و یک جفت گالش (گلوš) = نوعی کفش لاستیکی می‌باشد. اهالی میانکوه عقیده دارند که در شب تیرماسیزده باید غیر از آب و نمک، سیزده چیز دیگر بخورند و تا پاسی از شب بیدار باشند. کشاورزان این

منطقه نیز بر این باورند که کار کشاورزی باید تا شب تیرماسیزده به اتمام برسد و در شب سیزده، کار ناتمام نماند. همچنین در شب سیزده، مادر بزرگ‌ها به نوه‌های خود می‌گویند: امشب [شیطانی و] داد و بیداد نکنید، بچه‌ها می‌گویند: چرا؟ مادر بزرگ می‌گوید: امشب تیرماسیزده شو است و پلنگ پیر از جنگل می‌آید در محل و کنار رودخانه‌ها گوشداری (gošdāri) می‌کند، هر کس شیطانی (شیطونی) و یا گریه کرد او را می‌برد و در جنگل می‌خورد. بچه‌ها گفتار مادر بزرگ را راست می‌پندارند و در آن شب در اکثر خانه‌ها از شیطنت بچه‌ها خبری نیست و همه ساکت و آرام و بی‌صدا در کنار هم می‌نشینند و مشغول خوردن سیزده می‌شوند.

لال‌شوش (lâl šoš) زدن: سه الی پنج نفر از اهالی، صورت‌های خود را سیاه کرده، به طوری که کسی نتواند آنها را بشناسد. برای این کار سیاهی زیر دیگ را می‌گیرند و به صورت خود می‌مالند و به راه می‌افتند، در حالی که از همان لحظه اول خود را به لالی زده و حرفی نمی‌زنند و ادای افراد لال را درمی‌آورند. مردم چون می‌دانند که در شب تیرماسیزده، لال‌شوش‌زنان می‌آیند، از خانه بیرون نمی‌آیند. لال‌شوش‌زنان به هر کس و به هر چیز که برسند، باید با شوش^۱ آن را بزنند. آنها اول سراغ خانه‌هایی می‌روند که سیزده‌ای گرفته‌اند و میوه و خوردنی زیاد دارند، از طرفی دختران و پسران دم‌بخت، دقیقه شماری می‌کنند تا لال‌شوش‌زنان از راه رسیده و به آنها شوش بزنند، زیرا عقیده دارند که در چنین شبی بختشان با زدن شوش باز خواهد شد و به خانه بخت

۱. شوش šoš: ترکی نازک که بیشتر از درخت شمشاد یا به می‌گیرند.

خواهند رفت. بالاخره در وحله اول به منزل آنها می‌روند. به اولین خانه‌ای که رسیدند، در آن را به صدا درمی‌آورند و صاحب خانه دریچه منزلش را باز می‌کند و لال‌شوش‌زنان، سر شوش را داخل دریچه می‌کنند تا اگر صاحب‌خانه نیتی داشته باشد، عملی سازد و برای این کار و برآمدن حاجات، در نزدیک دریچه باز شده قرار می‌گیرند تا چوب یا شوش به آنها بخورد و خوردن شوش را به فال نیک می‌گیرند و معتقدند که به آرزوهای خود خواهند رسید. صاحب‌خانه پس از مدتی انعام لال‌شوش‌زنان را در بقچه‌ای می‌پیچد و آنها را از دریچه بیرون می‌دهد و لال‌شوش‌زنان انعام را - که معمولاً شامل جوراب، دستمال، عطر، گلاب و میوه است - می‌گیرند و با صدای بلند آ - آ - آ - آ می‌کنند، یعنی با زبان بی‌زبانی می‌گویند ان شاءالله حاجت شما برآورده شود و در حق صاحب‌خانه دعا می‌کنند و وسایل را در کیسه‌ای که از قبل تدارک دیده‌اند، ریخته و بقچه را پس می‌دهند. به این ترتیب کار خود را ادامه می‌دهند و به خانه‌های دیگر سر می‌زنند. در این مدت فقط آ - آ - آ - آ می‌گویند و حرفی نمی‌زنند حتی با خودشان، چرا که معتقدند حرف زدن آنها، نحوست سیزده را از بین نخواهد برد. مراسم شوش‌زدن تا پاسی از شب ادامه دارد و در آخر کار، لال‌شوش‌زنان به خانه یکی از رفقا برمی‌گردند و با آ - آ - آ - آ کردن در را باز می‌کنند و آنچه جمع‌آوری کرده‌اند به طور مساوی تقسیم می‌کنند و بعد به فکر اوضاع و احوال خودشان می‌افتند و اگر حمام داشته باشند به حمام رفته، و گرنه در منزل، سر و صورت خودشان را با آب و صابون می‌شویند تا هیچ کس نفهمد چه کسی بود که شب قبل

لال‌شوش‌زنی کرد تا رازشان مخفی باشد. این کار را هم در برآورده شدن حاجات مؤثر می‌دانند. (راوی: نعمت‌الله یوسف‌زاده، تنکابن، آرشیو اسناد فرهنگ مردم)

در مراسم تیرماسیزده در تنکابن گاه فال نیز گرفته می‌شود و آن به این ترتیب است که ابتدا ظرف مسی را (که برای دوشیدن شیر گاو نیز از آن استفاده می‌کنند و به آن مرس ایتشه (merse etiše) می‌گویند) پر از آب می‌کنند. این آب یا از چشمه‌های مختلف تهیه می‌شود یا از خانه هر یک از اهالی مقداری گرفته می‌شود. حاضران در محفل یا اعضا و فامیل یک خانواده، اشیائی را در آن ظرف می‌اندازند که معمولاً انگشتر، تسبیح، سنجاق و غیره است که دارای نشانه خاصی می‌باشد و آنگاه فردی که اشعاری را از حفظ است، پای ظرف می‌نشیند و شروع به بهم‌زدن آب درون ظرف می‌کند و شعر می‌خواند. اشعار، معمولاً دوبیتی و بیشتر از اشعار «امیری» منسوب به امیر پازواری^۱ است.

برای مثال:

امیر بگوته می‌کار چه زار ببیه

می‌پوسن کلاه خورد شغال ببیه

amir bogute mi kâr çe zâr babiya

me posun kolâh xorde şogâl babiya

امیر (پازواری) می‌گوید: کار من چقدر زار شده است که کلاه پوستین من خوراک شغال شده است.

لازم به ذکر است که این دوبیتی‌ها به لهجه تنکابنی

خوانده می‌شود. با پایان یافتن هر دوبیتی که همراه با آواز خوانده می‌شود، شیئی از داخل ظرف بیرون آورده و به صاحب آن داده می‌شود و اگر شیئی مورد نظر، متعلق به فردی باشد که نیت خود را با آن دوبیتی هماهنگ کرده بود، فال او گرفته شده، پس حاجت او برآورده می‌شود. بدین ترتیب برای سایرین نیز فال گرفته می‌شود. (مشاهدات نگارنده)

لازم به ذکر است آیین تیرماسیزده در شرق گیلان نیز اجرا می‌شده است.

منابع

- روح‌الامینی، محمود، *آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز*، تهران: آگه، ۱۳۷۶.

- نیکنام، کوروش، *از نوروز تا نوروز*، تهران: فروهر، ۱۳۷۹.

- رضی، هاشم، *گاهشماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران: بهجت، ۱۳۷۱.

- بیرونی، ابوریحان، *التفهیم*، مصحح جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۵۷.

- بیرونی، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: خیام، ۱۳۲۱.

- حسن‌زاده، علیرضا، «تیرگان»، نشریه *نافه*، شماره ۱۳ و ۱۴.

راوی

نعمت‌الله یوسف‌زاده، تنکابن، آرشیو اسناد فرهنگ مردم.

۱. امیر پازواری از شعرای محلی مازندران در سده‌های گذشته بوده که زندگی وی در هاله‌ای از ابهام است. اشعار وی به «امیری» معروف است.